

پولس در آفسُس

¹ و چون پولس در قرنتس بود، پولس در نواحی بالا گردش کرده، به آفسُس رسید. و در آنجا شاگرد چند یافته،² بدیشان گفت: آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟ به وی گفتند: بلکه نشنیدیم که روح القدس هست.³ بدیشان گفت: پس به چه چیز تعمید یافتید؟ گفتند: به تعمید یحیی.⁴ پولس گفت: یحیی البته تعمید توبه می‌داد و به قوم می‌گفت به: آن کسی که بعد از من می‌آید ایمان بیاورید، یعنی به مسیح عیسی.⁵ چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند،⁶ و چون پولس دست بر ایشان نهاد، روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند.⁷ و جمله آن مردمان تخمیناً دوازده نفر بودند.⁸ پس به کنیسه درآمده، مدت سه ماه به دلیری سخن می‌راند و در امور ملکوت خدا مباحثه می‌نمود و برهان قاطع می‌آورد.⁹ اما چون بعضی سخت‌دل گشته، ایمان نیاوردند و پیش روی خلق، طریقت را بد می‌گفتند، از ایشان کناره‌گرفته، شاگردان را جدا ساخت و هر روزه در مدرسه شخصی طیرائس نام مباحثه می‌نمود.¹⁰ و بدینطور دو سال گذشت بقسمی که تمامی اهل آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند.¹¹ و خداوند از دست پولس معجزات غیرمعتاد به ظهور می‌رسانید،¹² بطوری که از بدن او دستمالها و فوطه‌ها برده، بر مریضان می‌گذاردند و امراض از ایشان زایل می‌شد و ارواح پلید از ایشان اخراج می‌شدند.

¹³ لیکن تنی چند از یهودیان سیاح عزیمه خوان بر آنانی که ارواح پلید داشتند، نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و می‌گفتند، شما را به آن عیسی که پولس به او موعظه می‌کند قسم می‌دهیم!¹⁴ و هفت نفر پسران اسکویا رئیس گهته یهود این کار می‌کردند.¹⁵ اما روح خبیث در جواب ایشان گفت: عیسی را می‌شناسم و پولس را می‌دانم. لیکن شما کیستید؟¹⁶ و آن مرد که روح پلید داشت بر ایشان جست و بر ایشان زور آور شده، غلبه یافت به حدی که از آن خانه عریان و مجروح فرار کردند.¹⁷ چون این واقعه بر جمیع یهودیان و یونانیان ساکن آفسُس مشهور گردید، خوف بر همه ایشان طاری گشته، نام خداوند عیسی را مکرم

می‌داشتند.¹⁸ و بسیاری از آنانی که ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده، آنها را فاش می‌نمودند.¹⁹ و جمعی از شعبده بازان کتب خویش را آورده، در حضور خلق سوزانیدند و چون قیمت آنها را حساب کردند، پنجاه هزار درهم بود.²⁰ بدینطور کلام خداوند ترقی کرده قوت می‌گرفت.
²¹ و بعد از تمام شدن این مقدمات، پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیه و آخائیه گذشته، به اورشلیم برود و گفت: بعد از رفتنم به آنجا روم را نیز باید دید.²² پس دو نفر از ملازمان خود، یعنی تیموتاؤس و آرسطوس را به مکادونیه روانه کرد و خود در آسیا چندی توقف نمود.

شورش زرگر در آفسُس

²³ در آن زمان هنگامهای عظیم درباره طریقت بر پا شد.²⁴ زیرا شخصی دیمتریوس نام زرگر که تصاویر بتکده آرتامیس از نقره می‌ساخت و بجهت صنعتگران نفع خطیر پیدا می‌نمود، ایشان را و دیگرانی که در چنین پیشه اشتغال می‌داشتند،²⁵ فراهم آورده، گفت: ای مردمان شما آگاه هستید که از این شغل، فراخی رزق ما است.²⁶ و دیده و شنیده‌اید که نه تنها در آفسُس، بلکه تقریباً در تمام آسیا این پولس خلق بسیاری را اغوا نموده، منحرف ساخته است و می‌گوید اینهایی که به دستها ساخته می‌شوند، خدایان نیستند.²⁷ پس خطر است که نه فقط کسب ما از میان رود بلکه این معبدخای عظیم آرتامیس نیز حقیر شمرده شود و عظمت وی که تمام آسیا و ربع مسکون او را می‌پرستند برطرف شود.²⁸ چون این را شنیدند، از خشم پر گشته، فریاد کرده، می‌گفتند که: بزرگ است آرتامیس آفسُسیان.²⁹ و تمامی شهر به شورش آمده، همه متفقاً به تماشاخانه تاختند و غایوس و آرسترخس را که از اهل مکادونیه و همراهان پولس بودند با خود می‌کشیدند.

³⁰ اما چون پولس اراده نمود که به میان مردم درآید، شاگردان او را نگذاشتند.³¹ و بعضی از رؤسای آسیا که او را دوست می‌داشتند، نزد او فرستاده، خواهش نمودند که خود را به تماشاخانه نسپارد.³² و هر یکی صدایی علیحده می‌کردند زیرا که جماعت آشفته بود و اکثر نمی‌دانستند که برای چه جمع شده‌اند.³³ پس

إِسْكَنْدَر را از میان خلق کشیدند که یهودیان او را پیش انداختند و إِسْكَنْدَر به دست خود اشاره کرده، خواست برای خود پیش مردم حُجَّت بیاورد.³⁴ لیکن چون دانستند که یهودی است همه به یک آواز قریب به دو ساعت ندا می‌کردند که: بزرگ است آرطامیس آفُسُسیان.³⁵ پس از آن مستوفی شهر خلق را ساکت گردانیده، گفت: ای مردان آفُسُسی، کیست که نمی‌داند که شهر آفُسُسیان ارطامیس خدای عظیمو آن صنمی را که از مشتری نازل شد پرستش می‌کند؟³⁶ پس چون این امور را نتوان انکار کرد، شما می‌باید آرام باشید و هیچ کاری

به تعجیل نکنید.³⁷ زیرا که این اشخاص را آوردید که نه تاراجکنندگان هیکلاند و نه به خدای شما بد گفته‌اند.³⁸ پس هر گاه دیمیتریوس و همکاران وی ادّعایی بر کسی دارند، ایّام قضا مقرر است و داوران معین هستند. با همدیگر مراغه باید کرد.³⁹ و اگر در امری دیگر طالب چیزی باشید، در محکمه شرعی فیصل خواهد پذیرفت.⁴⁰ زیرا در خطریم که در خصوص فتنه امروز از ما بازخواست شود چونکه هیچ علّتی نیست که درباره آن عذری برای این ازدحام توانیم آورد.⁴¹ این را گفته، جماعت را متفرّق ساخت.